

«مطالعات جامعه‌شناسی»

سال نهم، شماره سی و سوم، زمستان 1395

ص ص 25-36

بررسی رابطه کیفیت زندگی و مشارکت اجتماعی

در بین دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز

پریسا غفارزاده خویی¹

دکتر صمد صباغ دهخوارقانی^{2*}

تاریخ دریافت مقاله: 1395/7/13

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: 1395/10/2

چکیده

هدف از مطالعه حاضر، تعیین رابطه بین کیفیت زندگی و مشارکت اجتماعی دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز می‌باشد که با استفاده از روش پیمایش مقطعی انجام پذیرفت. جامعه‌آماري تحقیق حاضر را کلیه دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز به تعداد 31447 نفر تشکیل می‌دادند که با استفاده از فرمول کوکران تعداد 323 نفر به عنوان حجم نمونه تعیین گردید و به روش نمونه‌گیری طبقه‌ای متناسب با حجم نمونه انتخاب شدند. ابزار اندازه‌گیری در این تحقیق پرسشنامه‌های استاندارد بودند که اعتبار و پایایی آن‌ها مکرراً مورد تایید قرار گرفته‌اند، در این مطالعه، جامعه مورد نظر از طریق پیش‌آزمون و اعتبار صوری مورد آزمون قرار گرفت و تایید شد. نتایج به دست آمده از آزمون فرضیه‌ها رابطه معنادار و مثبت بین کیفیت زندگی با میزان مشارکت اجتماعی به دست آمد. هم‌چنین تفاوت معناداری بین میانگین مشارکت اجتماعی دانشجویان دانشکده علوم پزشکی با دانشجویان سایر دانشکده‌ها به دست آمد.

واژگان کلیدی: مشارکت اجتماعی، کیفیت زندگی و دانشجویان.

مقدمه

یکی از مهم‌ترین عواملی که به تداوم حیات بشر کمک کرده، همکاری و مشارکت میان انسان‌هاست. از منظر جامعه‌شناسی، مشارکت به عنوان فرآیند تعاملی چندسویه مطرح می‌شود که مداخله و نظارت مردم و قابلیت سیاسی - اجتماعی نظام را در دست‌یابی به توسعه، همراه با عدالت اجتماعی در پی خواهد داشت. بنابراین مشارکت شامل بعدهای مختلف است که یکی از مهم‌ترین ابعاد آن مشارکت اجتماعی می‌باشد

1. کارشناسی ارشد گروه جامعه‌شناسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

2. استادیار گروه جامعه‌شناسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران (نویسنده مسئول) * Email: sabagh@iaut.ac.ir

که به نظر می‌رسد علاوه بر این که در رابطه دوسویه با سایر ابعاد مشارکت (سیاسی، اقتصادی و فرهنگی) قرار دارد، به نوعی زیربنای سایر ابعاد مشارکت نیز محسوب می‌شود.

به نظر پارکر مطالعه مشارکت اجتماعی ابتدا به عنوان بعدی از منزلت اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است. علاوه بر این مشارکت به عنوان ابزاری برای خود شکوفایی (واینر و دیگری، ۱۹۶۵)، حامی تکثرگرایی در جوامع توده‌ای (نیزیت، ۱۹۵۷؛ کورنوزر، ۱۹۵۹)، کاتالیزوری برای وحدت اجتماعی محلی (هاری، ۱۹۷۰)، جایگزینی برای پیوندهای تضعیف شده خانواده و کلیسا (ویرث، ۱۹۳۸؛ رایزن، ۱۹۵۴)، عامل جامعه‌پذیری سیاسی و نظام‌های دینی غالب (واینر و دیگری، ۱۹۶۵؛ اولسون، ۱۹۷۲) دیده شده است (پارکر، ۱۹۸۵: ۸۶۴). در عصر حاضر و جامعه‌شناسی مدرن، مراکز آموزشی به‌ویژه محیط‌های دانشگاهی به عنوان بسترهایی تلقی شده‌اند که زمینه‌ساز مشارکت در مقیاس‌های گسترده‌تر یعنی در فضای عمومی هستند. زیرا به لحاظ علمی زمینه مناسبی را برای شناسایی عوامل و زمینه‌هایی که به تقویت مشارکت می‌انجامد فراهم نموده و مورد توجه صاحب‌نظران علوم اجتماعی به خصوص در شاخه‌های جامعه‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی قرار گرفته است. مشارکت اجتماعی و فرهنگی دانشجویان دلالت برگسترش روابط بین‌گروهی در قالب انجمن‌های داوطلبانه، مستقل و غیردولتی دارد. چنین روابطی در چارچوب سیاست‌های حاکم بر مجامع علمی به زمینه‌سازی برای بسط مشارکت، درگیر ساختن دانشجویان و بروز رفتار مشارکت‌جویانه در فرایندهای اجتماعی و فرهنگی در سطوح و مقیاس‌های مختلف حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی دارد که برآیند و پیامدهای آن هر چند که در درجه نخست به فضای مراکز دانشگاهی محدود می‌گردد، لیکن زمینه‌ساز مشارکت و احساس مسئولیت اجتماعی در مقیاس وسیع‌تر از مجامع دانشگاهی یعنی به مشارکت در امور محله، مکان‌های عمومی، شهر و کل کشور می‌انجامد.

با توجه به آن چه گفته شد، این سوال مطرح می‌شود که دانشجویان به عنوان قشر گسترده‌ای از جمعیت فعال کشور از چه میزان کیفیت زندگی و مشارکت اجتماعی برخوردارند و آیا بین کیفیت زندگی دانشجویان و میزان مشارکت اجتماعی آنان رابطه وجود دارد؟

از دیدگاه فرانسیس فورنیه حاشیه‌نشینی اقتصادی منجر به حاشیه‌ای شدن مدنی و سیاسی می‌شود. وی اظهار می‌دارد فقر اشخاص را از متن جامعه طرد می‌کند و آنان را به حاشیه می‌کشاند. میزان بالای بی‌سوادی، سوء تغذیه، وضع نامساعد بهداشتی و جهل عمومی که دامنگیر مردم فقیر است ناشی از وجود بی‌تفاوتی آنان در برابر جامعه و سیاست است (فورنیه، ۱۳۷۹: ۱۵).

طبق نظریه اجتماعی کبیز، مشارکت اجتماعی عبارت است از: ارزیابی ارزش اجتماعی که فرد دارد و شامل این عقیده است که آیا فرد جزئی مهم از جامعه است و چه ارزشی را به جهان خود اضافه می‌کند. مشارکت اجتماعی با مفاهیم بازدهی و مسئولیت‌پذیری شباهت دارد. بازدهی فردی به این معنا است که

عقیده داشته باشیم می‌توانیم رفتار خاصی را از خود نشان دهیم و به اهداف ویژه‌ای برسیم. مشارکت اجتماعی معرف این است که این افراد فکر می‌کنند آن چه که انجام می‌دهند، برای جامعه ارزشمند است یا نه؟ این نگرش هم راستا با درون مایه‌ایست که مارکس مطرح می‌کند مبنی بر این که انسان‌ها ماهیتاً زاینده‌اند (کیبز، 1989؛ به نقل از بنی فاطمه و دیگری، 1392: 42).

دیوید سیلز¹ از منظر روان‌شناختی-اجتماعی در پی بیان عوامل تاثیرگذار بر مشارکت است. به نظر او اولاً افراد در بطن نیروهای اجتماعی (منزلت، تعلیم و تربیت، مذهب و ...) محاط شده‌اند. ثانیاً تفاوت‌های شخصیتی از نظر توان‌مندی‌ها و استعدادها موجب می‌شوند که افراد از نظر آمادگی برای پاسخ دادن به محرک‌های اجتماعی متفاوت باشند. ثالثاً تاثیر پیش‌شرط‌های اجتماعی و روان‌شناختی بر فعالیت اجتماعی افراد تا حدود زیادی بستگی به محیط‌های اجتماعی شامل نهادها و ساختارهای اجتماعی، الگوی باورها، اعتقادات و ارزش‌های فرهنگی و سیاسی دارد.

به نظر سیلز سه دسته متغیر نیروهای اجتماعی، تفاوت‌های شخصیتی و محیط‌های اجتماعی به شدت با یکدیگر مرتبط و به هم آمیخته هستند و هر تغییری در هر یک از آن‌ها مشارکت را کاهش یا افزایش می‌دهد و هر تحلیلی که فقط مبتنی بر یکی از آن‌ها باشد گمراه کننده و ناقص است (محسنی تبریزی، 1369: 12).

لیپست بر آن است که پدیده شرکت یا عدم شرکت اقشار و گروه‌های مختلف اجتماعی را بر اساس چندین عامل کلی اجتماعی در فرآیندهای سیاسی و اجتماعی نظیر انتخابات، انجمن‌ها، سندیکاها، کارگری، شوراهای محلی و نظایر آن تبیین کند. وی با تبیین الگوی شرکت در انتخابات میان کشورهای مختلف (آلمان، سوئد، آمریکا، نروژ، فنلاند و ...) این الگو را در کشورهای مذکور کم و بیش یکسان می‌بیند، به این معنا که معتقد است میزان مشارکت در فرآیندهای اجتماعی در میان مردان، گروه‌های تحصیل کرده، متاهلین، شهرنشینان، افراد میانسال و نیز افراد دارای منزلت و هم‌چنین اعضای سازمان‌ها، احزاب، سندیکاها و شوراها بیشتر است. لیپست علاوه بر تاکید بر همبستگی بین شهرنشینی، گسترش سواد و رسانه‌های گروهی و پیدایش نهادهای مشارکتی دموکراتیک، به تشریح طبقات اجتماعی در این امر می‌پردازد. بر این اساس، توسعه اقتصادی باعث افزایش درآمد می‌شود که این خود امنیت بیشتر اقتصادی و گسترش تحصیلات بالاتر را در پی دارد و می‌تواند اساس و شالوده دموکراسی را پی‌ریزی کند. نکته دیگر در رهیافت لیپست این است که افزایش ثروت بر طبقه متوسط موثر واقع می‌شود با گسترش طبقه متوسط در کشورهای ثروتمند، نوعی طبقه‌بندی اجتماعی جدید به وجود می‌آید. از آنجا که اعضای طبقه متوسط به سازمان‌های سیاسی داوطلبانه (احزاب سیاسی و سایر انجمن‌ها) خواهند

¹ David Selze

پیوست، بنابراین می‌توانند بر قدرت دولت نظارت کنند و به صورت منبع تشکیل افکار عمومی جدید برای رسانه‌های جمعی درآیند.

هانتینگتون معتقد است توسعه و مشارکت نیازمند شکل‌گیری شخصیت و انسان نوگرا می‌باشد. از نظر وی انسان سنتی، همیشه توقع ساکن بودن، عدم تغییر در طبیعت و جامعه را دارد، ولی انسان نوین با نگرش‌ها و طرز تلقی‌های مختلفی رو به رو است. او امکان هر تغییر و دگرگونی را قبول دارد و خود را با آن‌ها وفق می‌دهد (هانتینگتون، 1370: 54).

از دیدگاه هانتینگتون و نلسون، فرآیند توسعه اقتصادی و اجتماعی از دو طریق می‌تواند به گسترش مشارکت اجتماعی و سیاسی بیانجامد. یک طریق آن از مجرای تحرک اجتماعی است. بدین صورت که کسب منزلت‌های اجتماعی بالاتر، به نوبه خود در فرد احساس توان‌مندی و نگرش‌های معطوف به توانایی تاثیرگذاران بر تصمیم‌گیری‌های دستگاه‌های اجتماعی و عمومی را ایجاد می‌کند و این عوامل ذهنی در مجموع می‌تواند مشوق مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی یا امور سیاسی باشد. در این حالت منزلت اجتماعی بالاتر و احساس توانایی و موثر بودن از نظر اجتماعی و سیاسی، به عنوان متغیرهای میانی، مشوق مشارکت‌های اجتماعی و سیاسی به حساب می‌آید. از نظر آنان، از میان متغیرهای منزلتی، سطح تحصیلات فرد بیشترین تاثیر را بر مشارکت اجتماعی و سیاسی فرد دارد. طریق دوم تاثیر توسعه اقتصادی و اجتماعی بر امر مشارکت، مجرای سازمانی، یعنی عضویت و مشارکت در انواع گروه‌ها و سازمان‌های اجتماعی (اتحادیه‌های شغلی و صنفی، گروه‌های مدافع علایق خاص و ...) است که احتمال مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی را افزایش می‌دهد. این عامل در جوامعی که فرصت‌های تحرک فردی در آن‌ها محدودتر است اهمیت بیشتری دارد، زیرا فرد برای رسیدن به وضع اجتماعی و اقتصادی بهتر، به عنوان آخرین راه حل به فعالیت در سازمان‌های اجتماعی یا احزاب سیاسی می‌پردازد (رضایی، 1375: 56).

در حال حاضر کیفیت زندگی تعیین شده در بسیاری از کشورهای توسعه یافته موضوع اصلی گزارش‌های اجتماعی است و سوالات مربوط به این موضوع به عنوان سوالات جامعه‌شناسی مسکن، کار و جامعه‌شناسی خانواده مطرح است (۴۹-۱۲۹: Schuessler & Fisher, ۱۹۸۵).

امیل دورکیم معتقد است در جوامع امروزی خواه در سطح جامعه و خواه در سطح برخی گروه‌های تشکیل‌دهنده آن، معیارها و هنجارهای سنتی وضعیتی در حال تضعیف دارد بی آن که هنجارهای جدید جایگزین آن گردد. بر همین اساس بی‌هنجاری در شرایطی پدید می‌آید که در حوزه‌های معینی از زندگی اجتماعی، معیارهای روشن برای راهنمایی رفتار وجود نداشته باشد و پیامدهای آنومی نیز در شکل نوعی نابسامانی روانی و فردی، در قالب تعارض شخصیت فردی و خودخواه انسان با شخصیت اجتماعی و دیگرخواه او متجلی می‌شود که این امر کیفیت زندگی فرد را کاهش می‌دهد. علت آشکار تحقق آنومی

نیز به نظر دور کنیم، تحولات شتابان اقتصادی است، چرا که این تحولات نوعی بحران را در نظام ارزشی و هنجاری جامعه به دنبال می‌آورد (سلیمی و دیگری، 1380: 450).

از نظر کالمن وقتی می‌توان گفت که یک کیفیت عالی برای زندگی وجود دارد که امیدهای فرد با تجارب وی تطابق داشته باشد و تکمیل شود. حالت عکس هم صدق می‌کند، کیفیت زندگی پایین وقتی صدق می‌کند که امیدها با تجارب همخوان نباشد. به بیان دیگر ادعای کالمن این است که شیوه زندگی با این مفهوم که فرد به خواسته‌های خود می‌رسد بهبود می‌یابد. کالمن اشاره دارد که اهدافی که توسط عوامل ایجاد می‌شوند، باید واقع‌گراتر باشند. وقتی آرزوها را واقعی‌تر کرده و فرد را به توسعه و رشد در راه‌های دیگر تشویق کنیم فاصله میان امیدها و دست‌یابی به آن‌ها به خوبی کم می‌شود. بنابراین با توجه به نظر کالمن می‌توان شیوه زندگی فرد را با مخالفت کردن با آرزوها بهبود بخشید. هم‌چنین گاه لازم است بعضی آرزوها را حذف کنیم تا فاصله بین آن‌چه تجربه شده و آن‌چه تجربه انتظار می‌رود، کم گردد (مختاری و دیگری، 1389: 122).

از نظر دولان و شولر «کیفیت زندگی فرآیندی است که به وسیله آن همه اعضای سازمان از راه مجاری باز و متناسبی که برای این مقصود ایجاد شده است در تصمیم‌هایی که به ویژه بر شغل‌شان و بر محیط کارشان اثر می‌گذارد، به نحوی دخالت می‌کنند و در نتیجه مشارکت و خشنودی آن‌ها از کار بیشتر می‌شود و فشار ناشی از کار برای‌شان کاهش می‌یابد» (دولان و دیگری، 1381: 354).

بنا به تعریف سازمان بهداشت جهانی کیفیت زندگی، درک افراد از موقعیت خود در زندگی از نظر فرهنگ، سیستم ارزشی که در آن زندگی می‌کنند، اهداف، انتظارات، استانداردها و اولویت‌های‌شان است. پس موضوعی کاملاً ذهنی بوده و توسط دیگران قابل مشاهده نیست و بر درک افراد از جنبه‌های مختلف زندگی استوار است. سازمان بهداشت چهار بعد کیفیت زندگی جسمی، روانی، اجتماعی و محیطی را برای کیفیت زندگی در نظر گرفته است (سازمان بهداشت، 1996).

نوروزی و بختیاری (1388) به بررسی میزان مشارکت اجتماعی - سیاسی و عوامل موثر بر آن در شهرستان خدابنده پرداختند. جامعه آماری این پژوهش افراد 60-30 ساله ساکن در این شهرستان می‌باشد و 400 نفر به عنوان حجم نمونه تعیین شده‌اند. ابزار گردآوری اطلاعات مصاحبه مبتنی بر پرسشنامه می‌باشد. یافته‌های پژوهش، حاکی از میزان مشارکت اجتماعی - سیاسی متوسط به پایین در شهرستان خدابنده است. هم‌چنین رابطه معناداری بین متغیرهای مستقل (سن، جنس، طبقه اجتماعی، محل سکونت، عام‌گرایی، آینده‌نگری، بیگانگی اجتماعی - سیاسی، اعتماد، ساختار خانواده، تعلیم و تربیت، رسانه‌های گروهی، تقدیرگرایی با متغیر وابسته (مشارکت اجتماعی - سیاسی) به دست آمد.

مرادی و همکاران (1390) به تحقیقی جهت بررسی رابطه مشارکت اجتماعی و کیفیت زندگی سالمندان عضو کانون‌های سالمندی شهر تهران انجام دادند. یافته‌های این تحقیق نشان داد مقیاس میانگین نمره

کیفیت زندگی و مشارکت اجتماعی در میان مردان و زنان سالمند تفاوت آماری معناداری را نشان نداد، همچنین آزمون رابطه مشارکت اجتماعی و کیفیت زندگی، رابطه معناداری بین دو متغیر نشان داد. با استفاده از آزمون رگرسیون، مشخص گردید که 63 درصد تغییرات متغیر کیفیت زندگی توسط متغیرهای این پژوهش قابل پیش‌بینی است. نتایج پژوهش حاکی از معنادار بودن رابطه بین مشارکت اجتماعی و ابعاد آن با کیفیت زندگی سالمندان می‌باشد و مشارکت غیر نهادی در میان سالمندان غلبه بیشتری دارد. علیزاده و همکاران (1392) در بررسی بین همبستگی بین مشارکت اجتماعی زنان با کیفیت زندگی آنان در شهر کرمان پرداختند. یافته تحقیق آن‌ها نشان داده مشارکت اجتماعی زنان در 18 درصد موارد مناسب، در 81 درصد موارد متوسط و در 3 درصد موارد نامناسب بود. کیفیت زندگی نیز در 44 درصد موارد مناسب و در 54 درصد موارد نامناسب بوده است. بین مشارکت اجتماعی و کیفیت زندگی همبستگی مستقیم معنادار یافت. کومیز با انجام تحقیقی دریافت در صورتی که نگرش مثبت فرد نسبت به خود در طی ملاقات‌ها افزایش یابد میزان مشارکت وی نیز افزایش می‌یابد، چرا که افراد در پی شرایطی هستند که عزت‌نفس خود را تقویت کنند. متقابلاً کسانی که از خودتکایی و عزت‌نفس کمتری برخوردار بودند مشارکت کمتری نیز داشتند.

پژوهش ویلسون و مازیک (1997) نشان می‌دهد خود رهبری حرفه‌ای، میزان مشارکت اجتماعی افراد را افزایش می‌دهد و این امر در مورد کسانی که دارای تحصیلات بالاتر و موقعیت شغلی بالاتری هستند بیشتر مشهود است.

اهداف تحقیق

- تعیین رابطه بین کیفیت زندگی و مشارکت اجتماعی دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز
- تعیین کیفیت زندگی دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز
- تعیین میزان مشارکت اجتماعی دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز
- تعیین تفاوت میزان مشارکت اجتماعی دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز بر اساس متغیرهای زمینه‌ای (پایگاه اقتصادی - اجتماعی، وضعیت تاهل و دانشکده) آنان.

روش تحقیق

تحقیق حاضر از نظر هدف یک مطالعه کاربردی و از نظر زمان مطالعه مقطعی می‌باشد. که به روش پیمایشی در بین دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز در سال تحصیلی 95-1394 انجام گرفته است. جامعه آماری مطالعه حاضر 31447 نفر بود که طبق فرمول کوکران تعداد 323 نفر به عنوان حجم

نمونه انتخاب شدند و از این تعداد 136 نفر دختر و 187 نفر پسر بودند. نمونه‌های تحقیق در این مطالعه با استفاده از روش نمونه‌گیری، طبقه‌ای متناسب با حجم نمونه، انتخاب شدند. در این تحقیق، برای اندازه‌گیری متغیر مشارکت اجتماعی از مقیاس سنجش مشارکت اجتماعی چاپین و برای سنجش متغیر کیفیت زندگی از پرسشنامه استاندارد سازمان بهداشت جهانی استفاده شد.

پایایی ابزار تحقیق با استفاده از پیش‌آزمون و آزمون آلفای کرونباخ سنجیده شد. طبق نتایج این آزمون مقدار آلفای کرونباخ برای مشارکت اجتماعی 89 درصد و برای متغیر کیفیت زندگی 88 درصد به دست آمد.

یافته‌های تحقیق

در این مطالعه 323 نفر از دانشجویان به عنوان حجم نمونه انتخاب شدند که 42/11 درصد آن را دانشجویان زن و 57/89 درصد دانشجویان مرد تشکیل دادند. میانگین مشارکت اجتماعی دانشجویان 36/52 درصد و میانگین کیفیت زندگی دانشجویان 60/34 درصد به دست آمد. اطلاعات کامل‌تر در جدول شماره (1)، آورده شده است.

جدول شماره (1): یافته‌های توصیفی تحقیق

جنسیت (%)		نوع (%)		فراوانی (%)		وضعیت تحصیلی (%)		پایگاه اقتصادی-اجتماعی (%)	
زن	مرد	مجرد	متاهل	کمترین	کمیترین	کارشناسی	دکتره	پایین	متوسط
22/11	50/89	72/8	27/2	2	29	51/2	23/1	7/0	24/9
میانگین		میانگین		میانگین		میانگین		میانگین	
36/52		60/34		92		91		36/52	

*منظور از فراوانی در جدول فوق، تعداد دانشجویان در دانشکده‌ها می‌باشند که کم‌ترین فراوانی دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز شامل دانشجویان دانشکده علوم پزشکی و بالاترین فراوانی شامل دانشجویان فنی مهندسی می‌باشد.

جهت آزمون رابطه کیفیت زندگی و میزان مشارکت اجتماعی دانشجویان از آزمون ضریب همبستگی پیرسون استفاده گردید. همان‌گونه که در جدول شماره (2)، مشاهده می‌شود، سطح معناداری 0/000 با همبستگی 0/249 به دست آمد. بنابراین با بالا رفتن کیفیت زندگی دانشجویان، میزان مشارکت اجتماعی آنان نیز افزایش می‌یابد.

جدول شماره (2): ضریب پیرسون و سطح معناداری

رابطه کیفیت زندگی و مشارکت اجتماعی	
متغیر	کیفیت زندگی
ضریب همبستگی	0/249
مشارکت اجتماعی	سطح معناداری 0/000
تعداد پاسخگویان	323

جهت آزمون تفاوت میانگین مشارکت اجتماعی بین دانشجویان با توجه به پایگاه اقتصادی-اجتماعی آنان، از آزمون تحلیل واریانس یا F استفاده شده است. طبق نتایج به دست آمده بین پایگاه اقتصادی-اجتماعی دانشجویان و میزان مشارکت اجتماعی آنان تفاوت معنی‌دار مشاهده نشد. اطلاعات بیشتر در جدول شماره (3) آورده شده است.

جدول شماره (3): آزمون تحلیل واریانس به تفکیک پایگاه اقتصادی - اجتماعی دانشجویان

متغیر	منبع تغییرات	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	مقدار F	سطح معناداری
	بین گروه‌ها	9912/780	32	309/774		
پایگاه اقتصادی - اجتماعی	درون گروه‌ها	122015/752	290	420/744	0/736	0/851
	کل	131928/531	322			

جهت آزمون معناداری تفاوت میانگین مشارکت اجتماعی به تفکیک وضعیت تاهل از آزمون T استفاده شده است. با توجه به یافته‌ها مشارکت اجتماعی بین دانشجویان مجرد و متأهل تفاوت معنی‌داری وجود ندارد. جدول شماره (4)، اطلاعات دقیق‌تری را نشان می‌دهد.

جدول شماره (4): مقایسه توصیفی میزان

مشارکت اجتماعی دانشجویان به تفکیک وضعیت تاهل

متغیر	تعداد	میانگین (%)	انحراف معیار	خطای معیار میانگین
مجرد	235	36/35	20/700	1/350
متاهل	88	36/97	19/068	2/033

جدول شماره (5): آزمون تفاوت میانگین و یکنواختی

واریانس‌های مشارکت اجتماعی دانشجویان به تفکیک وضعیت تاهل

آزمون لون برای برابری واریانس‌ها			آزمون T برای برابری میانگین‌ها		
مقدار f	سطح معنی‌داری	مقدار t	درجه آزادی	سطح معنی‌داری	مقدار f
1/131	0/288	-0/248	321	0/804	

جهت آزمون تفاوت میانگین متغیرهای مشارکت اجتماعی و دانشکده تحصیلی دانشجویان از آنالیز واریانس یا F استفاده گردید. نتایج این آزمون سطح معناداری 0/014 را نشان داد (جدول شماره 6). بنابراین تفاوت معنی‌داری در میزان مشارکت اجتماعی دانشجویان دانشکده‌های مختلف وجود دارد. اطلاعات جدول شماره (7) نشان می‌دهد که دانشجویان دانشکده مکانیک با میانگین 45/45 از میزان مشارکت

اجتماعی بالاتری نسبت به دانشجویان سایر دانشکده‌ها برخوردارند و دانشجویان دانشکده علوم پزشکی با میانگین 22/27 پایین‌ترین میانگین را در میزان مشارکت اجتماعی به دست آورده‌اند.

جدول شماره (6): آزمون آنالیز واریانس میانگین مشارکت اجتماعی به تفکیک دانشکده

متغیر	منبع تغییرات	مجموع مجزورات	درجه آزادی	میانگین مجزورات	مقدار F	سطح معناداری
	بین گروه‌ها	8388/121	9	932/013		
دانشکده	درون گروه‌ها	123540/411	313	394/698	2/361	0/014
	کل	131928/531	322			

جدول شماره (7): آماره‌های توصیفی میانگین مشارکت اجتماعی به تفکیک دانشکده

دانشکده	تعداد	میانگین (%)	انحراف معیار	خطای معیار میانگین	حداقل	حداکثر
ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی	17	40/96	20/585	4/993	30/37	51/54
علوم پزشکی	16	22/27	16/939	4/235	13/24	31/29
حقوق و الهیات	34	40/48	20/581	3/530	33/30	47/66
کشاورزی - دامپزشکی	22	33/75	20/438	4/357	24/69	42/81
علوم انسانی	40	34	22/013	3/480	26/96	41
علوم پایه	15	31	21/476	5/545	19/11	42/89
فنی و مهندسی	69	37/19	18/890	2/274	32/65	41/73
مکانیک	39	45/45	20/476	3/279	38/81	52
مدیریت، اقتصاد و حسابداری	38	34/54	19/568	3/174	28/11	40/97
معماری و هنر	33	34/77	17/668	3/076	28/51	41
جمع	323	36/52	20/241	1/126	34/30	38/73

با توجه به معناداری آزمون F جدول شماره (6)، برای پیگیری تفاوت‌های معناداری در تجزیه و تحلیل‌های چند گروهی، از آزمون تعقیبی LSD استفاده گردید. نتایج آزمون LSD در جدول شماره (8)، آورده شده است.

جدول شماره (8): آزمون LSD مشارکت اجتماعی دانشجویان به تفکیک دانشکده

دانشگاه	دانشگاه									
	کشاورزی و دامپزشکی	حقوق و علوم سیاسی	ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی	پزشکی	علوم انسانی	علوم پایه	فنی	مدیریت و حسابداری	معماری و هنر	مکانیک
کشاورزی - دامپزشکی	*	-	-	-	-	-	-	-	-	-
حقوق و علوم سیاسی	-	*	-	-	-	-	-	-	-	-
ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی	-	-	*	-	-	-	-	-	-	-
پزشکی	-	-	-	*	*	*	*	*	*	*
علوم انسانی	-	-	-	-	*	-	-	-	-	-
علوم پایه	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
فنی	-	-	-	-	-	-	*	-	-	-
مدیریت	-	-	-	-	-	-	-	*	-	-
معماری و هنر	-	-	-	-	-	-	-	-	*	-
مکانیک	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*

همان مشاهده دانشجویان پزشکی و نظر میزان اجتماعی تفاوت را با سایر دارند.

بحث و نتیجه‌گیری

یکی از مهم‌ترین عواملی که به تداوم حیات بشر کمک کرده، همکاری و مشارکت میان انسان‌هاست. واتکینز معتقد است: «برای تبیین حوادث و فرآیندهای اجتماعی باید آن‌ها را از دو چیز استنتاج کرد: الف) از اصول حاکم بر رفتار افراد سهیم در آن حادثه یا فرآیند. ب) از توصیف موقعیت آنان».

مشارکت را به لحاظ موضوعی، به مشارکت اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تقسیم‌بندی می‌کنند که به دلیل محوریت متغیرهای اجتماعی در این مطالعه، بعد اجتماعی مشارکت بررسی گردید و با توجه به این که مشارکت اجتماعی و کیفیت زندگی به عنوان دو شاخص اصلی‌ترین شاخص‌های توسعه اجتماعی محسوب می‌شوند که در عین این که در رابطه متقابل با هم هستند، به نظر می‌رسد کیفیت زندگی تاثیر بیشتری بر مشارکت اجتماعی دارد و کیفیت زندگی بهتر باعث گسترده‌تر شدن شبکه روابط اجتماعی و سرمایه اجتماعی و همچنین سلامت اجتماعی شده و در نهایت به گسترش میزان

مشارکت اجتماعی منجر می‌گردد. بنابراین در این مطالعه فرض بر رابطه بین کیفیت زندگی با مشارکت اجتماعی دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز بنا نهاده شد.

از دیدگاه فرانسیس فورنیه، فقر اشخاص را از متن جامعه طرد می‌کند و آنان را به حاشیه می‌کشاند. میزان بالای بی‌سوادی، سوء تغذیه، وضع نامساعد بهداشتی و جهل عمومی که دامنگیر مردم فقیر است ناشی از وجود بی‌تفاوتی آنان در برابر جامعه و سیاست است.

طبق نظر اوانز و کاپ کیفیت زندگی در کل به پارامترهایی چون توزیع درآمدها در بین عوامل تولید آن، میزان فقر، درآمد حقیقی (پس از در نظر گرفتن تورم) و سطح حقوق اجتماعی، میزان امنیت، کیفیت فراغت، امکانات فرهنگی، سلامت روحی مردم، تراکم جمعیت، شبکه اجتماعی، ثبات سیاسی و استحکام اقتصادی بستگی دارد. به همین دلیل، دو جامعه‌ای که از لحاظ مادی همتراز یکدیگرند، ممکن است دارای دو کیفیت زندگی متفاوت باشند. طبق نظریه نیازهای مازلو، انسان زمانی می‌تواند به نیازهای اجتماعی بیندیشد و در جهت رفع آن‌ها اقدام کند که نیازهای اولیه و مهم‌تر او یعنی نیازهای زیستی و نیاز به امنیت او تامین شود. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که طبق نظریه اوانز و کاپ و مازلو، کیفیت زندگی و ابعاد آن از نیازهای اولیه انسان محسوب می‌شود. بنابراین پیش‌نیاز بهبود وضعیت مشارکت اجتماعی است.

همچنان که در سطرهای پیشین مطرح شد، طبق نظر فورنیه سوء تغذیه، وضع نامساعد بهداشتی از عوامل بازدارنده مشارکت اجتماعی‌اند. با توجه به تعریف سازمان جهانی بهداشت و تعریف کینگ و هیزد (2004) و با توجه به دیدگاه نیازهای اساسی مازلو، کیفیت زندگی در مرتبه اول نیازهای انسانی قرار می‌گیرد.

طبق نظریه اجتماعی کبیز، مشارکت اجتماعی عبارت است از: ارزیابی ارزش اجتماعی که فرد دارد و شامل این عقیده است که آیا فرد جزئی مهم از جامعه است و چه ارزشی را به جهان خود اضافه می‌کند. مشارکت اجتماعی با مفاهیم بازدهی و مسئولیت‌پذیری شباهت دارد. بازدهی فردی به این معنا است که عقیده داشته باشیم، می‌توانیم رفتار خاصی را از خود نشان دهیم و به اهداف ویژه‌ای برسیم. هم‌چنین آلموند و پاول تاکید نموده‌اند، شهروند مطلع و مشارکت‌کننده کسی است که علاوه بر اعتماد به خود، در مورد تصمیم‌گیری‌های زندگی مستقل عمل می‌کند و پذیرای ایده‌ها و افکار جدید می‌باشد. از نظر دیوید سیلز نیز تفاوت‌های شخصیتی از نظر توان‌مندی‌ها و استعدادها موجب می‌شوند که افراد از نظر آمادگی برای پاسخ‌دادن به محرک‌های اجتماعی متفاوت باشند. هم‌چنین از نظر سیلز تاثیر پیش‌شرط‌های اجتماعی و روان‌شناختی بر فعالیت اجتماعی افراد تا حدود زیادی بستگی به محیط‌های اجتماعی شامل نهادها و ساختارهای اجتماعی، الگوی باورها، اعتقادات و ارزش‌های فرهنگی و سیاسی دارد. به نظر سیلز سه دسته متغیر نیروهای اجتماعی، تفاوت‌های شخصیتی و محیط‌های اجتماعی به شدت با یکدیگر مرتبط و به هم آمیخته هستند و هر تغییری در هر یک از آن‌ها، مشارکت را کاهش یا افزایش می‌دهد و هر تحلیلی که فقط مبتنی بر یکی از آن‌ها باشد گمراه‌کننده و ناقص است. برنشتاین به نقش زبان و

شبهه‌های تربیتی کودکان در خانواده‌های طبقات اجتماعی و اقتصادی پرداخته است. از دیدگاه وی، زبان کودکان طبقات پایین، زبان محدود می‌باشد. این امر به نارسایی کلامی و زبان محدود کودکان انجامیده و اغلب کودکانی که از قالب زبان محدود فراتر نرفته‌اند، آمادگی لازم برای مشارکت فعال در فعالیت‌های اجتماعی را کسب نکرده‌اند. به نظر وی، زبان محدود نوعی گفتار است که با محیط فرهنگی یک اجتماع پایین پیوند دارد. در حالی که کودکان طبقه متوسط با زبان گفتاری بسط یافته، آمادگی بیشتری برای مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی مدرسه و جامعه دارند. اندرسون نیز معتقد است در خانواده‌های طبقه بالا احتمال این که والدین الگوی مشارکت تلقی شوند ممکن است صحت داشته باشد، اما در خانواده‌های طبقه پایین، معمولاً فرزندان تحت تاثیر فرهنگ مجاور قرار دارند. علاوه بر نظریات مطرح شده در این بخش، نظریه فورنیه نیز در همین راستا می‌باشد اما جهت اجتناب از تکرار، در این بخش صرفاً به آوردن نام این نظریه‌پرداز بسنده گردید.

با توجه با نتایج به دست آمده، پیشنهاد می‌شود:

- با توجه به پایین بودن میانگین مشارکت اجتماعی در بین دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز پیشنهاد می‌شود سازمان‌های مربوطه با برگزاری مسابقات گروهی و تیمی در بین دانشجویان، آن‌ها را برای مشارکت بیشتر ترغیب کنند.

- با توجه به پایین بودن مشارکت اجتماعی دانشجویان دانشکده علوم پزشکی با دانشجویان سایر دانشکده‌ها، پیشنهاد می‌شود دانشگاه‌ها با برگزاری دوره‌های ویژه و فراهم کردن شرایط لازم دانشجویان این گروه را به مشارکت اجتماعی بیشتر تشویق نمایند.

- با توجه به این که کیفیت زندگی افراد جامعه، وابسته به نتایج سیاست‌های اجتماعی و برنامه‌هایی است که به دنبال آن افراد از رضایت زندگی بالاتری برخوردار می‌گردند. هرگونه اقدامی که خود به کاهش فقر، بهره‌برداری مطلوب از منابع، بالا بردن کارایی افراد جامعه، ارتقاء بهره‌وری و ... منجر گردد، خود به معنای دستیابی به کیفیت زندگی بالاتر است و کیفیت زندگی بالاتر زمینه را برای بهبود وضعیت مشارکت اجتماعی فراهم می‌کند.

منابع

- بنی‌فاطمه، ح؛ و همکاران. (1392). بررسی جامعه‌شناختی رابطه بین پایگاه هویتی و سلامت اجتماعی دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد گروه علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی تبریز، گروه علوم اجتماعی. دولان، ش؛ و دیگری. (1381). مدیریت امور کارکنان و منابع انسانی. ترجمه: م، ع، طوسی و دیگری. تهران: موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت برنامه‌ریزی.

- رضایی، ع. (1375). مشارکت اجتماعی، هدف یا ابزار توسعه. ماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی. شماره 109-110، تهران: موسسه اطلاعات.
- سلیمی، ع؛ و دیگری. (1380). جامعه‌شناسی کجروی. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- فورینه، ف. (1379). مقدمه، فقر و مشارکت در جامعه مدنی. ترجمه: ا. پاد.
- محسنی تبریزی، ع. (1369). بررسی زمینه‌های مشارکتی روستاییان و ارتباط آن با ترویج کشاورزی. تهران: معاونت ترویج و مشارکت مردمی وزارت جهاد سازندگی.
- مختاری، م؛ و دیگری. (1389). جامعه‌شناسی کیفیت زندگی. انتشارات جامعه‌شناسان. چاپ اول.
- هانتینگتون، س. (1370). سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگون. ترجمه: م. ثلاثی. تهران: نشر علم.
- Parker, R. (1985). **Social participation voting turnout amultiple analysis**. American Sociological Review. Vol. 37, P.p: 317-333.
- Schuessler, K. & etal. (۱۹۸۵). **Quality of life research and sociology**. Annualreview of Sociology. Vol. ۱۱, P.p: ۴۹-۱۲۹.
- www. Who.org